

# جایگاه اصل اعتبار امر قضاوت شده در حقوق بین الملل

علی قاسمی<sup>۱</sup>

ویکتور بارین چهاربخش<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۰۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲)

## چکیده

نظام حقوقی هر جامعه ای اعم از ملی و بین المللی ایجاب می‌نماید فرایند حل اختلاف فیما بین اصحاب دعوا در مقطعی از زمان خاتمه یابد و پایانی بر آن متصور باشد. احترام به رأی دادگاه بین المللی و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی بین المللی ارتباط پیدا می‌کند. با ازدیاد دادگاههای بین المللی و محاکم و کمیسیونهای داوری، امکان تعارض صلاحیت دادگاهها و صدور احکام متفاوت و بعضًا متعارض در عرصه جامعه بین المللی افزایش یافته است. چنین وضعیتی اختلافات بین المللی را به جای فیصله نهایی، بیشتر دامن خواهد زد که بی‌گمان وضعیتی مطلوب نخواهد بود و چه بسا برخی اختلافات بین المللی پا بر جا یا گسترش یافته مبدل به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی گردند.

اصل اعتبار امر قضاوت شده که دستاورد ارزشمند آینین دادرسی مدنی و کیفری نظامهای حقوقی ملی اعم از نوشته و عرفی است در شرایط کنونی تزايد و تکثر ساز و کارهای قضایی، شبه قضایی و داوری بین المللی می‌تواند تمهید مناسبی در خدمت دادرسی بین المللی و به منظور نیل به ثبات حقوقی و در نتیجه استحکام صلح و آرامش در

عرصه روابط بین المللی باشد. در مقاله حاضر نتیجه گیری خواهد شد که اصل اعتبار امر قضاوت شده در دادرسی و داوری بین المللی به خوبی شناخته شده و در دعاوی متعدد مورد استناد قرار گرفته است. این واقعیت تا حد قابل توجهی می‌تواند دغدغه موجود در خصوص پدیده از دیاد محاکم بین المللی و صدور احکام متعارض را مرتفع نماید.

**واژگان کلیدی:** امر قضاوت شده، اصحاب دعوا، شبه قضایی، سرداور، غرامت، اعاده به وضع سابق، امر موضوعی.

#### مقدمه

آراء قطعی موافعی را در برابر دادرسی مجدد ایجاد می‌نمایند. اعتبار حاصل از قطعیت یک رأی را «اعتبار امر قضاوت شده» (Authority of res judicata) می‌نامند که به معنی قضیه‌ای است که مورد قضاوت واقع شده است (Fleming, ET AL, 2001, P.673). اصل اعتبار امر قضاوت شده ریشه در آرمان‌های «حقوق روم» (Roman Law)، امنیت قضایی و قطعیت آراء دادگاه‌ها دارد که در نظامات «حقوق عرفی» (Common Law) و «حقوق نوشتة» (Civil Law) نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به نحوی که برخی آن را جزء لاینفک هر نظام حقوقی می‌دانند (Barnett, 2001, P.14). به تعبیر حقوق‌دانان روم، «به نفع عموم است که پایانی برای دادرسی وجود داشته باشد و هیچکس دوبار و برای امری واحد Interest reipublicae ut sit finis litium and nemo debet» و سبب یکسان به زحمت نیفتد (bis vexari pro una et eadem causa). اصل مذکور ارتباط نزدیکی با اصل «هیچکس برای یک جرم دوبار محاکمه نمی‌شود» دارد که مدعی علیه را در برابر محاکمه مجدد برای جرم واحد حمایت می‌کند. برخی از مفسرین بر این عقیده اند که اصل اعتبار امر قضاوت شده نتیجه ضروری «نظام دادرسی ترافعی» (adversary system of litigation) دادگاه‌های انگلستان است (Bower & Turner, 1969, P.13) یا آنکونه که برخی حقوق‌دانان آمریکایی

می گویند نظام حقوقی ما بدون اصل مذکور نمی توانست وجود داشته باشد ( Casad & Lange, 2001, P.5 Clermont, 2004, PP.4-10). بدون تردید اصل مذکور یکی از اصول کلی حقوقی مقبول ملل متمدن در مفهوم ماده ۳۸(۱) (ج) اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری است.

از سوی دیگر اصل اعتبار امر قضاوت شده با اجتناب از رسیدگی مجدد پرونده هایی که قبلًا مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته اند، موجب جلوگیری از افزایش هزینه های دادرسی می گردد و امنیت حقوقی را با ممانعت از صدور آراء متناقض تأمین می نماید. دو اثر بنیادین بر اصل مذکور مترتب می گردد. تعهد سلبی یا اثر قطعیت رأی که بر مبنای آن اصحاب دعوایی که در دادگاه صالح مورد رسیدگی نهایی قرار گرفته باید از تجدید دادرسی همان دعوی خودداری نمایند. تعهد ایجابی یا اثر الزامی رای که بر مبنای آن طرفین اختلاف باید رأی دادگاه را اجراء نمایند. به تعبیر دیگر تعهد متداعین از نوع «تعهد به نتیجه» (obligation of result) است.

در بخش بعد تلاش خواهد شد تعاریفی از قاعده مورد نظر ارائه گردد.

## ۱- تعاریف

فرهنگ حقوقی آکسفورد، امر قضاوت شده را اینگونه تعریف می نماید اصلی که به موجب آن در صورتی که موضوعی توسط دادگاه صالح مورد رسیدگی قطعی قرار گرفته نمی تواند توسط طرفین اصلی اختلاف و یا قائم مقام آنها مورد ترافع مجدد قرار گیرد. توجیه این امر، ضرورت قطعیت دادرسی است (Martin & Law, 2006, P.463). فرهنگ حقوقی «کرزن» (Curzon) این تعریف را از امر قضاوت شده ارائه می دهد: «تصمیم قضایی قطعی که توسط دادگاه صالح اتخاذ شده باشد. قاعده مذکور دکترین بسیار مهمی به شمار می آید که بر اساس آن برای کلیه دادرسی ها باید خاتمه ای وجود داشته باشد و طرفین اختلاف به میل خود حق نداشته باشند تصمیم دادگاه را مجددًا مورد رسیدگی قرار دهند»

(Curzon, 2002, P.368). دکتر جعفری لنگرودی اعتبار امر قضاوت شده را اعتبار امر مختوم می‌نامد که ارزش قضایی دعوای است که منتهی به نظر نهایی دادگاه در هر درجه شده باشد یعنی دادگاه ختم دادرسی را اعلان نموده و نظر قطعی خود را داده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). مولف دیگری در این باب می‌نویسد: اقامه دعوا، رسیدگی دادگاه و صدور حکم قطعی، اگر چه در جهت اجرای عدالت است اما باید به نزاع و اختلاف طرفین پایان دهد (فصل خصوصت شود) تا محکوم له (خواهان یا خوانده) با قطعیت حکم، امکان باید با اطمینان و خیالی آسوده، از محکوم به یا مورد دعوی بهره برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز عند الاقتضاء استفاده نماید. بنابراین با توجه به اینکه با صدور حکم و قطعیت آن، چون به ماهیت یعنی اصل موضوع مورد اختلاف رسیدگی شده، نه تنها دعوا پایان می‌یابد، بلکه باید راه اقامه و رسیدگی دوباره به چنین دعوایی بسته شود (شمس، ۱۳۸۶، ج ۲۷/۳). نویسنده ای متذکر این مطلب شده است که در حقوق شرعی این قاعده مورد قبول نیست، چرا که به موجب اصول و موازین شرعی وقتی کسی حقی داشته باشد و این حق به هر ترتیب مورد تضییع قرار گرفته باشد صاحب حق می‌تواند همیشه و در هر زمان نسبت به استیفای آن حق ضایع شده اقدام نماید و در این مورد هیچ محدودیت زمانی و یا مکانی متصور نیست. همانطور که در مورد مرور زمان فقهاء اعتقاد دارند حق تجدیدنظر خواهی یا حق مطالبه دین محدود و مقید به زمان نیست (واحدی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۵).

## ۲- امر قضاوت شده به عنوان یک قاعده در حقوق بین الملل

به نظر می‌رسد سوابق موجود موجب زوال هرگونه تردید در مورد وجود اعتبار امر قضاوت شده به عنوان قاعده حقوق بین الملل باشد. در اثناء بحث‌های کمیته مشورتی حقوقدانان که اعضاء آن توسط شورای جامعه ملل و به منظور تدوین پیش نویس اساسنامه «دیوان دائمی دادگستری بین المللی» (Permanent Court of International Law) منصوب شده بودند، لرد «فیلیمور» (Phillimore) از جمله اصول کلی حقوقی مورد اشاره در ماده ۳۸ اساسنامه مذکور را اصل اعتبار امر قضاوت شده دانست که در دادگاههای ملی پذیرفته

شده است (Proces Verbal, 1920, P.335). در حالی که برخی حقوقدانان قاعده مذکور را قاعده حقوق بین الملل عرفی دانسته اند (Dodge, 2000, P.365) اغلب آن را به عنوان اصل کلی حقوقی تلقی نموده اند. (Cheng, 1987, P.336) دیوان بین المللی دادگستری و سلف آن دیوان دائمی دادگستری بین المللی به موجب مواد ۵۹ و ۶۰ اساسنامه خود اعتبار امر قضاؤت شده را شناسایی کرده اند. ماده ۵۹ مقرر می نماید «احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام آور است». ماده ۶۰ نیز اشعار می دارد «احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است». اگر چه اساسنامه دیوان فاقد مقرره ای در خصوص زمان الزام آور شدن رای برای متداعین است اما ماده ۹۴ آین دادرسی دیوان مصوب سال ۱۹۷۸ با تصریح بر اینکه رای از روز قرائت برای طرفین اختلاف الزام آور می گردد، خلاصه مذکور را رفع نموده است. مقرر مذکور نه فقط کاستی مورد اشاره در اساسنامه دیوان را رفع نموده بلکه بر الزام آور بودن رای برای طرفین اختلاف مجدداً تاکید نموده است. در نتیجه مواد ۵۹ و ۶۰ اساسنامه دیوان و ماده ۹۴ آین دادرسی آن چارچوب قاعده اعتبار امر قضاؤت شده را تشکیل می دهدن (Continental Shelf Case, Para.29 1982). همچنین در شماری از پرونده های مطرح در دادگاههای بین المللی و محکم داوری، قاعده مذکور به عنوان قاعده الزام آور حقوقی احراز شده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. باید خاطر نشان نمود که اعتبار امر قضاؤت شده به عنوان قاعده حقوق بین الملل مرتبط با اعتبار رای صادره در یک دادگاه بین المللی نزد دادگاه بین المللی دیگر است و آراء «دواوری مختلط» (mixed arbitration) بین دولتها و اشخاص خصوصی خارجی نیز از اعتبار امر قضاؤت شده نزد دادگاههای بین المللی برخوردار است. رویکرد دادگاههای بین المللی در مورد اعتبار آراء صادره از دادگاههای ملی تا حدودی متفاوت است. در حالی که مطابق بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه «دیوان بین المللی کیفری» (International Criminal Court)، شخصی که بخاطر ارتکاب یکی از اعمالی که در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه جرم شناخته شده است و در یک دادگاه داخلی محاکمه شده است نمی

تواند در دیوان مذکور برای همان رفتار مورد محاکمه قرار گیرد و در واقع از موارد اعتبار امر قضاوت شده محسوب گردیده، اما دیگر مراجع بین المللی حل و فصل اختلافات ملزم به تبعیت از تصمیمات دادگاههای ملی نمی باشند (Brownlie, 1998, P.52). بر این اساس است که از دادگاههای بین المللی، بازنگری مشروعيت بین المللی تصمیمات دادگاههای ملی درخواست می شود. به عنوان مثال در زمینه حقوق بشر تشکیلات قضایی و «شبه قضایی» (quasi - judicial) بین المللی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد صلاحیت بازنگری احکام دادگاههای طرفین معاهدات حقوق بشری ذیربیط را دارا می باشند (Reinisch, 2004, P.51). ماده ۴ (۱) طرح مسئولیت بین المللی دولت تنظیمی کمیسیون حقوق بین الملل اشعار می دارد: «اقدام هر نهاد دولتی اعم از این که عهده دار و ظایف تقنینی، اجرایی، قضایی یا غیر آن باشد، صرفنظر از موقعیت آن در تشکیلات دولت و بدون توجه به وصف آن به عنوان نهاد حکومت مرکزی یا نهاد مربوط به واحد محلی دولت، طبق حقوق بین الملل اقدام دولت محسوب می گردد» (حلمنی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). از مقرره مذکور تلویحاً استنباط می شود تصمیمات دادگاههای ملی از منظر حقوق مسئولیت دولت فاقد اعتبار امر قضاوت شده است.

### ۳- امر قضاوت شده در دادگاههای بین المللی

#### ۳-۱- رسیدگی قضایی

قاضی «آنزیلوتی» (Anzilotti) در نظریه مخالف خود در پرونده کارخانه «خورزوو» (Chorzow) در محضر دیوان دائمی دادگستری بین المللی، از اعتبار امر قضاوت شده به عنوان مصداقی از اصول کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متعدد که ماده ۳۸ اساسنامه دیوان سابق و فعلی از آن نام برده است، یاد نمود (Case of the Factory at Chorzow, 1927, Ser.A No.11, at 27).

دیوان بین المللی دادگستری نیز به کرات اصل مذکور را مورد استناد قرار داده است. به عنوان مثال در سال ۱۹۶۰ در پرونده «رأی داوری» (Arbitral Award) دیوان خواسته

نیکاراگوئه مبنی بر بی اعتبار نمودن رای داوری پادشاه اسپانیا که در سال ۱۹۰۶ برای حل و فصل اختلافات مرزی بین هندوراس و نیکاراگوئه صادر شده بود را رد نمود و رای مذکور را برخوردار از اعتبار امر قضاوت شده تلقی نمود (Case Concerning the Arbitral Award, UN Administrative Para.192 1960). در پرونده «دادگاه اداری سازمان ملل متحد» (Tribunal) که مربوط به اختیارات مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص تأسیس دادگاه اداری صالح به حل و فصل اختلافات کارکنان سازمان بود، دیوان قاعده امر قضاوت شده را به عنوان اصل کلی حقوقی کاملاً ثبت شده مورد استناد قرار داد (I.C.J. Reports 1954, P.53) عنوان یک اصل بدیهی مورد استناد واقع شده است. به عنوان مثال در تفسیر ارائه شده در پاسخ به درخواست تفسیر رای یازدهم ژوئن ۱۹۹۸ در مورد پرونده مرز زمینی و دریایی بین کامرون و نیجریه (I.C.J. Reports 1999, P.39) و در پرونده تحديد حدود دریایی و اختلافات سرزمینی بین قطر و بحرین (Maritime Delimitation and Territorial Questions, Para.303 2001) اعتبار قاعده مذکور تأیید شده است.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، ماده ۵۹ اساسنامه دیوان را که اشعار می نماید احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف و در موردی که موضوع حکم بوده الزام آور است، در واقع می توان به عنوان تأییدی بر اصل اعتبار امر قضاوت شده تلقی نمود. اگر چه مقرره مذکور اساساً با قصد ممانعت از قبول دکترین «الزام آور بودن سوابق قضایی» (Stare decisis) وضع شده اما به وضوح تأیید مجددی است بر این اصل که رأی صادره در دعوى خاص صرفاً برای طرفین اختلاف الزام آور است (Shahabuddeen, 1996, P.99).

### ۲-۳-۱ داوری بین المللی

داوری «صندوق خیریه» (Pious Fund Arbitration) بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک اولین داوری بود که در آن اعتبار امر قضاوت شده مورد استناد واقع گردید. اختلاف اولیه طرفین در محضر کمیسیون دعاوی ایالات متحده آمریکا - مکزیک در سال

۱۸۷۰ و پس از آنکه در پی جنگ ایالات متحده آمریکا و مکزیک در سال ۱۸۴۶ کالیفرنیا شمالي در سال ۱۸۴۸ به ایالات متحده واگذار شده بود، مطرح گردید. موضوع دعوى اين بود که آيا اسقهای کاتوليك در کالیفرنیا شمالي مستحق دریافت حقوق سالانه از صندوق خیریه کالیفرنیا که در قرن هفدهم تأسیس شده بود، می باشد؟ دعوى مذکور با رأی «سر داور» (umpire) کمیسیون مورد اشاره در سال ۱۸۷۵ تأیید شد. به مجرد اولین پرداخت مطابق با رأی صادره، مکزیک خواسته ایالات متحده آمریکا را اجابت شده تلقی نمود و از پرداخت های سالانه بعدی خودداری کرد. ایالت متحده آمریکا دعوى مبتنی بر پرداخت های سالانه بعدی را نزد «دیوان دائمی داوری» (Permanent Court of Arbitration) لاهه اقامه نمود. دیوان مذکور در رأی سال ۱۹۰۲ حکم کرد رأی پیشین که در سال ۱۸۷۵ توسط سر داور صادر شده بود از اعتبار امر قضاوت شده نزد اصحاب دعوى برخوردار است. این رأی مبین دو جنبه ايجابي و سلبی امر قضاوت شده است. قطعیت و الزام آور بودن رأی سال ۱۸۷۵ سر داور بیانگر اثر ايجابي و عدم امكان تجدیدنظر در آن حاکی از اثر سلبی است (AJIL, 1908, P.900). دیوان دائمی داوری افروز: «قاعده اعتبار امر قضاوت شده هم شامل احکام صادره از دادگاههای تشکیل شده توسط دولتها است و هم شامل آراء داوری که صلاحیت آن توسط اصحاب دعوى تعیین شده است (Ibid.).

به همین نحو در پرونده کارخانه «تریل سملتر» (Trail Smelter) که داوری معروف بین کانادا و ایالات متحده آمریکا و در مورد ایجاد آلودگی فرامرزی است، داوران اظهار نمودند: «برخورداری تصمیم قطعی یک دادگاه بین المللی از اعتبار امر قضاوت شده قاعده ماهوی و تثیت شده حقوق بین الملل است» (Trail Smelter 3 R.I.A.A, 1905, P.1950).

همچنین در «دادوری کanal» (Channel Arbitration) در سال ۱۹۷۸ بین فرانسه و بریتانیا در مورد تحدید حدود فلات قاره، اعتبار امر قضاوت شده احراز گردید. دادگاه داوری دریافت نمود: «اعتبار امر قضاوت شده آراء مانند رأی داوری پیشین سال ۱۹۷۷ در مورد

موضوع فعلی، اصل کاملاً شناخته شده در روش‌های حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی است» (Delimitation of the Continental Shelf 18 R.I.A.A, P.295).

در خاتمه این مبحث نظر «پری» (Parry) نقل می‌شود که گفته: «دکترین منسجمی در نظامهای حقوقی ملی وجود دارد که بر مبنای آن هنگامی که موضوعی به لحاظ قضایی مورد رسیدگی قرار گرفت همان موضوع را نمی‌توان با همان طرفین اختلاف یا طرفین با همان منفعت مجدداً مورد ترافع قرار داد. دکترین مذکور را اعتبار امر قضاوت شده می‌نامند و به نحو یکسان در داوری بین المللی و رسیدگی قضایی کاربرد دارد» (Parry, 1986, P.341).

#### ۴- شرایط تحقق قاعده

شرایط تحقق اعتبار امر قضاوت شده در حقوق بین الملل مانند نظامهای حقوقی ملی است. برای اینکه قاعده مذکور تحقق یابد باید بین دعوای جدید و دعوای قدیم که به حکم قطعی انجامیده در سه مورد وحدت داشته باشند. اصحاب دو دعوای، موضوع دو دعوای و سبب دو دعوای.

#### ۴-۱- وحدت اصحاب دو دعوای

دعوى اقامه شده که با ایراد امر قضاوت شده رو به رو گردیده، در صورتی همان دعوایی شمرده می‌شود که در گذشته اقامه و به حکم قطعی انجامیده که از جمله، اصحاب آن همان اصحاب دعوای گذشته باشند. بنابراین حتی اگر دو شرط دیگر یعنی وحدت موضوع و سبب نیز وجود داشته باشد اما دعوای فعلی بین یکی از اصحاب دعوای سابق و شخص دیگری مطرح باشد ایراد امر قضاوت شده به علت عدم اتحاد اصحاب دو دعوای قابل پذیرش نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳۲/۳).

در مورد وجود چنین شرطی در حقوق بین الملل تردیدی وجود ندارد زیرا دعاوی بین المللی عمدهاً یا مربوط به اختلافات بین الدولی می‌باشند یا مربوط به حمایت دیپلماتیک

دولت از تبعه خود و تقبل دعوی مربوطه و اقامه آن در دادگاه بین المللی است. اگر چه در داوری مختلط مسائل چندی در این خصوص مطرح می‌شوند. به عنوان مثال آیا «شرکت مادر» (holding company) که به وسیله «شرکتهای وابسته» (subsidiary company) سرمایه‌گذاری می‌نماید با اشخاص حقوقی اخیر وحدت دارد؟ در پاسخ بدین پرسش باید گفت رویه داوری بین المللی، نظریه «رویکرد اقتصادی» (economic approach) را توسعه داده که بر مبنای آن تفکیک اشخاص حقوقی که میین واقعیت‌های اقتصادی نباشد نباید مورد توجه قرار گیرد. در اعمال چنین رویکردی است که دادگاه داوری «اتفاق بازار گانی بین المللی» (International Commercial Chamber) صلاحیت خود را در مورد شرط داوری که توسط برخی شرکتهای عضو «گروه شرکتها» (Corporate group) امضاء شده و نه توسط همه آنها احراز نموده است. دادگاه مذکور به این نتیجه رسیده که شرکت مادر کنترل کامل بر شرکتهای وابسته اعمال می‌نماید و این حقیقت عامل مهمی در تسری توافق نامه داوری به شرکت مادر است علیرغم آنکه توافق نامه را امضاء نکرده است. دادگاه استدلال می‌کند صرفنظر از شخصیت حقوقی مجازی هر یک از شرکتهای عضو، گروه شرکتها شخصیت اقتصادی واحدی را تشکیل می‌دهد که دادگاه باید هنگام بررسی صلاحیت خود آن را مورد توجه قرار دهد (Dow Chemical France et al. v. I Sover Saint Gobain, 1982, ICC Case No.4131).

«مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری» (International Center for Settlement of Investment Disputes (ICSID) نیز چنین رویکرد اقتصادی را در تعیین شخصیت طرف سرمایه گذار اتخاذ کرده است. مرکز مذکور در پی شناسایی سرمایه گذار خارجی واقعی است و توجه چندانی به شرکت وابسته ای که موافقت نامه داوری را امضاء کرده ندارد.

در پرونده «آمکو علیه اندونزی» (Amco v. Indonesia) سوال مطرح این بود که آیا کمپانی مادر «آمکو آسیا» (Amco Asia) می‌توانست نزد مرکز حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری اقامه دعوی نماید علیرغم آنکه موافقت نامه داوری فقط توسط شرکت وابسته (پی

تی آمکو» (PT Amco) امضاء شده بود؟ مرکز بدین پرسش پاسخ مثبت داد و صلاحیت خود را احراز نمود. مرکز در بخشی از رای خود اشعار می دارد: «شرکت آمکو آسیا سرمایه گذار خارجی بوده است؛ شرکت پی تی آمکو صرفاً ابزار تحقق سرمایه گذاری مذکور بوده است. در حالی که هدف شرط داوری حمایت از سرمایه گذار بوده است چنانچه شرکت آمکو آسیا از انتفاع از شرط مذکور محروم گردد چگونه می توان چنین حمایتی را تضمین نمود؟ به علاوه، مرکز مذکور شرکت پی تی آمکو را ذینفع شرط داوری نمی داند زیرا تحت کنترل خارجی شرکت آمکو آسیا قرار دارد. بنابراین منطقی است که این حمایت به شرکت کننده، اعطاء گردد و نه به شرکت تحت کنترل» (Amco v. Indonesia, 1 ICSID Reports, 1983, P.389).

اگر چنین رویکرد اقتصادی جهت اهداف صلاحیتی اتخاذ شده باشد مقتضی است که چنین معیاری جهت اعتبار امر قضاوت شده نیز اعمال گردد. در غیر این صورت شرکتهای سهامدار یک گروه شرکتها که «شخصیت اقتصادی» (economic entity) واحدی را تشکیل می دهند می توانند تحت پوشش شخصیت حقوقی مجازی خود بارها و بارها یک اختلاف را مورد ترافع قرار دهند.

در مورد شخصیت حقوقی شرکتهای مجاز، حقوق بین الملل سرمایه گذاری تمايل دارد که «حجاب شخصیت حقوقی» (corporate veil) را در نظر نگیرد و روابط اقتصادی واقعی را مورد توجه قرار دهد. به ویژه در زمینه موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی این روند در مورد گسترش حمایت از سرمایه گذاران صرفنظر از شکل سرمایه گذاری که خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط شرکتهای وابسته یا تحت کنترل صورت گرفته باشد، وجود دارد. روند مذکور به وضوح از طریق شمار گسترده ای از «معاهدات سرمایه گذاری دو جانبی» (BITs) (bilateral investment treaties) ملاحظه می گردد که به طور نظام مند نه فقط از سرمایه گذاری مستقیم بلکه از کلیه اشکال سرمایه گذاری غیر مستقیم شامل مالکیت سهام شرکتها نیز حمایت می نماید. چنین معاهداتی شرکتهای مادر یا اشخاص

حقیقی مالک یا کنترل کننده شرکتهای وابسته را قادر به اقامه دعاوی بین المللی می‌نماید.  
(Art. I Para. 1 (a) (ii) US – Czech BIT)

بنابراین روند رو به افزایش رویکرد اقتصادی یا نگرش واقع گرایانه دادگاه‌های داوری بین المللی در رابطه با رجوع شرکتهای مادر به چنین مراجعی در پرونده‌هایی که شرکتهای وابسته به شرکت مادر یک طرف اختلاف می‌باشند، به خوبی ملاحظه می‌گردد. در چنین پرونده‌های موافقت نامه داوری به طور رسمی توسط شرکتهای وابسته امضاء شده است اما علاوه بر سرمایه گذار مستقیم (شرکت وابسته) مالک اصلی سرمایه گذار مستقیم (شرکت مادر) نیز از حق اقامه دعوا برخوردار شده است. در چنین وضعیتی اقامه دعوا مجدد در خصوص یک موضوع منع شده است و قاعده اعتبار امر قضاوت شده حاکم بر رای صادره در پرونده‌ای است که یک طرف آن شرکت مادر یا یکی از شرکتهای وابسته است. در واقع دادگاه‌های داوری، شرکت مادر و شرکتهای وابسته را با «کنار زدن حجاب شخصیت حقوقی» (lifting of corporate veil) و کشف هویت صاحبان اصلی شرکتها، یک شخصیت واحد اقتصادی به شمار می‌آورند.

رویه قضایی دادگاه‌های داوری بین المللی حاکم از آن است اشخاصی که ماهیتاً واحد باشند اگر چه به لحاظ حقوقی شخصیت‌های مجزا داشته باشند از اقامه دعوا مجدد در مورد موضوع واحد منع شده‌اند. در پرونده «مارتین علیه اسپانیا» (Martin v. Spain) (کمیسیون اروپایی حقوق بشر) (European Commission on Human Rights) حکم کرد دعوا بیست و سه نفر فعال کارگری که با صلاحیت شخصی اقامه شده و با دعوا اقامه شده قبلی در «کمیته آزادی انجمن سازمان بین المللی کار» (International Labour) توسط اتحادیه کارگری که این اشخاص عضو آن بوده اند به لحاظ موضوع و خواسته یکسان می‌باشد، لذا مشمول اعتبار امر قضاوت شده است و مجددأ رسیدگی نخواهد شد (European Commission of Human Rights, 1992, Application 16358/90). بنابراین اگر چه طرفین دعوا دوم متفاوت از طرف دعوا اول بودند، کمیسیون حکم کرد که ماهیتاً واحد می‌باشند.

## ۴-۲- وحدت موضوع دو دعوى

وحدت اصحاب دو دعوى در پذيرش ايراد امر قضاوت شده کافي نىست. باید افرون بر آن از جمله موضوع دو دعوى يعني دعوايی که در گذشته اقامه شده و به حکم قطعی انجامide و دعوايی که اقامه شده و در آن ايراد مزبور مطرح شده، واحد باشد (شمس، ۱۳۸۶، ۳۳۲/۳). منظور از وحدت موضوع آن است که خواسته در هر دو دعوى يكى باشد. پس اگر دعوى نسبت به شئي واحده باشد اما در دعوى قدیم خواسته حق انتفاع يا حق ارتقاء در ملکي باشد و شخص محکوم به بی حقی شده و حکم نيز قطعی شده باشد اشكالی ندارد که این شخص در مرتبه اخیر نسبت به همان ملک با ادعای حق مالکیت اقامه دعوى نماید. چنین موردی مصدق امر قضاوت شده نىست. نتيجه بحث آن که شئي واحد در دو دعوى چنانه وحدت موضوع نىست، بلکه حق واحد در دو دعوى دليل وحدت موضوع است و در چنین حالتي امر قضاوت شده مصدق پيدا مى كند (واحدى، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۸).

در حقوق بين الملل نيز امر قضاوت شده زمانی مصدق مى يابد که علاوه بر وحدت أصحاب دو دعوى، «موضوع» (object) و «سبب» (ground) دو دعوى يكى باشند. تمايز مذكور به صراحت در رویه قضایي بين المللی مورد اشاره واقع شده است. قاضی آنزيلوتی در نظریه مخالف خود در قضیه کارخانه خورزوف اظهار مى نماید: «سه شرط تحقق امر قضاوت شده عبارتند از وحدت اصحاب، موضوع و سبب دو دعوى» (Case of the Factory .at Chorzow, 1927, Ser.A No.11, at 23

دادگاههای بين المللی از اين ريسک مطلع بوده اند که چنانچه ضابطه مضيق و سخت گيرانه اي برای تحقق شرایط وحدت موضوع و سبب در نظر گيرند، دكترين امر قضاوت شده به ندرت مصدق پيدا خواهد کرد. در حالت عكس وضعیت مذکور يعني با در نظر گرفتن ضابطه موسع و سهل گيرانه که بر مبنای آن وحدت موضوع و سبب دو دعوى به آسانی احراز گردد و در نتيجه امر قضاوت شده مصدق يابد نيز اين خطر وجود دارد که متداعين با اندکي تغيير در «خواسته» (relief) يا سبب دعوى دوم، از تتحقق بهره مندي راي پيشين از اعتبار امر قضاوت شده ممانعت نمایند. «داج» (Dodge) از اين پدیده با عنوان

«تفکیک دعوی» (claim splitting) نام می‌برد که اقامه دعوی بعدی است با خواسته یا سبب متفاوت نسبت به دعوی پیشین و به منظور ممانعت از تحقق امر قضاوت شده (Dodge, 2000, P.366). به عنوان مثال اگر در یک اختلاف سرمایه گذاری، دولت میزبان اموال سرمایه گذار را مصادره کرده باشد و سرمایه گذار در دعوی اول خواهان «اعاده به وضع سابق» (restitutio in integrum) باشد و در دعوی بعدی موضوع خواسته را به پرداخت «غرامت» (compensation) تغییر دهد.

استاد کاتوزیان می‌نویسد: «برای شناسایی اتحاد یا اختلاف موضوع دو دعوی، بهترین ضابطه توجه به رابطه حکم سابق و تقاضای مدعی در ادعای جدید است. هر گاه دادرس تشخیص دهد که رأی او در این دعوی، تکرار حکم سابق است و از نظر حقوقی فایده ای بر آن بار نمی‌شود یا دریابد که موضوع مورد تقاضا با آنچه در سابق گفته شده است تناقض دارد. یعنی انکار حقی خواسته شده که در حکم پیشین تأیید گردیده است یا اثبات حقی باید موضوع حکم قرار گیرد که ضمن رای سابق انکار شده است، موضوع دو دعوی یکی است و باید از دادرسی امتناع کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶).

رویه دادگاه‌های داوری بین المللی نیز در پی این بوده که از تفکیک دعاوی جلوگیری نموده و از اقامه دعوی در ارتباط نزدیک با دعوی سابق توسط خواهان ممانعت نماید. به عنوان مثال «کمیسیون دعاوی ایالات متحده آمریکا - اسپانیا» (US - Spanish Claims Commission) در پرونده «دلگادو» (Delgado) دعوی پرداخت غرامت علیه اسپانیا را برای سلب مالکیت ملکی در کوبا در سال ۱۸۷۶ رد نمود. متعاقباً دعوی دیگری توسط خواهان و این بار با موضوع پرداخت ارزش مال مصادره شده اقامه گردید. دولت خوانده یعنی اسپانیا، خواستار رد دعوی خواهان به دلیل مصدق یافتن امر قضاوت شده گردید. اسپانیا با مطرح نمودن ایراد امر قضاوت شده ادعا می‌نمود که تفاوت ارزش مورد درخواست در دو دعوی دال بر یکی نبودن موضوع دو دعوی نیست بلکه خسارت واردہ یعنی سلب مالکیت مال مشخص بنای دعوی است که در هر دو قضیه یکی می‌باشد. سر

داور با قبول ايراد امر قضاوت شده حکم کرد: «حتی اگر خواهان در دعوى سابق پرداخت غرامت معادل ارزش مال مصادره شده را درخواست نکرده باشد، اما این حق را داشته که مانند ديگر خواهان ها در پرونده های مشابه اين عمل را انجام دهد، نمى تواند خواسته مذكور را طی پرونده ديگري نزد سر داور ديگر مطرح نماید» (Spain. – U.S. Claims Commission, 1881, at 2199).

در پرونده «ماچادو» (Machado) که نزد کميسیون مذکور مطرح گردید، در دعوى اول خسارات ناشی از ضبط ملكی مورد ادعا بود و در دعوى دوم استرداد ملك و پرداخت اجاره و خسارات ضبط آن درخواست گردید. سر داوری که قضيه به وى ارجاع شده بود دعوى دوم را به دليل تحقق امر قضاوت شده و يكى بودن دو دعوى رد نمود و استدلال کرد: «اين موضوع که پرونده شماره ۱۲۹ پرونده جديدي است يا همان پرونده شماره ۳ مى باشد بستگى به اين موضوع ندارد که خواسته مطرح شده در دو پرونده يكى يا متفاوت است بلکه معيار اين است که دو دعوى مبتنی بر فعل واحدی است. دعوى مطرح شده در هر دو پرونده مبتنی بر ضبط ملك معني است، در نتیجه دعوى مطرح شده در پرونده شماره ۱۲۹ همان دعوى مطرح شده در پرونده شماره ۳ است و نمى توان آن را مجدداً و تحت پرونده جديدي مطرح نمود» (Spain. – U.S. Claims Commission, 1881, at 2193).

#### ۴-۳- وحدت سبب دو دعوى

سبب در لغت به هر آن چيزی که قابلیت متอسل شدن به آن برای رسیدن به چيز ديگر وجود داشته باشد گفته می شود که جمع آن اسباب است و از ديگر معانی آن مودت و طریق منتهی به يك چيز است. در اصول، طریق واسطه اى راه یافتن به حکم مطلوب را سبب گویند. برخی ديگر از لغویین نیز آن را جهت، وسیله، علت و طریق دانسته اند (قصودپور، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱).

به نظر مشهور، سبب دعوى عمل یا واقعه حقوقی است که مبنای و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می دهد. برای یافتن سبب دعوى، توجه به اصل حق ضرورت ندارد و باید

اساس و مبانی آن را تشخیص داد چنانکه در دعاوی عینی، حق مالکیت یا حق ارتفاق و انتفاع موضوع دعوى و مبانی ایجاد آن حقوق سبب دعوى است. فرض کنیم مستاجری بر موجر دعوى کند و تسلیم خانه مورد اجاره را بخواهد. در این دعوى، مبانی حق مطالبه خانه در عقد اجاره است. ولی اگر دعوى دیگری برای تسلیم خانه بین همان اشخاص مطرح شود و این بار خواهان به سبب خریدن خانه تقاضای تسلیم آن را بکند، با آن که حق مورد مطالبه و اصحاب دعوى در هر دو مورد یکی است، سبب دعوى و مبانی حق مورد نزاع تغییر کرده است. همچنین اگر کسی مالی را به عنوان میراث مطالبه کند و پس از محکوم شدن، دوباره همان مال را به این عنوان که متوفی به سود او وصیت کرده است از وارثان بخواهد، این دعوى با ادعای نخست دارای دو سبب است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲). از مجموع مطالبی که گفته شد چنین بر می آید که موضوع دعوى حقی است که مورد مطالبه قرار می گیرد، ولی سبب دعوى مبانی اصلی آن حق یعنی واقعه حقوقی است که آن را به وجود می آورد. تفاوت موضوع و سبب دعوى در غالب موارد روش است و با توجه به قاعده یاد شده، به آسانی می توان این دو مفهوم را از یکدیگر تمیز داد چنانکه اگر مدیونی به استناد وقوع تبدیل تعهد اعلام برای ذمه خود را درخواست کند، موضوع دعوى سقوط تعهد و برایت مدعی و سبب آن تبدیل تعهد است. به همین جهت اگر مدعی محکوم به بی حقی شود می تواند به سبب دیگری از جمله تهاهر و مالکیت ما فی الذمه یا وفای به عهد، رسیدگی به همان موضوع را از نو بخواهد. زیرا با تغییر مبانی استحقاق، مسئله حقوقی موضوع رای نیز به کلی دگرگون می شود و در نتیجه دعوى مورد رسیدگی نیز تغییر می یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲).

در دعاوی مطروح در دادگاههای بین المللی و کمیسیون های مختلط داوری نیز علیرغم وحدت موضوع دو دعوى، سبب می تواند متفاوت باشد. چنین وضعیتی هنگامی می تواند وجود داشته باشد که به عنوان مثال خواهان، دعوى پرداخت غرامت مصادره را بر اساس حقوق بین الملل عرفی اقامه نماید و در دعوى بعدی خواستار پرداخت غرامت

مصادره بر اساس معاهده سرمایه گذاری دو جانبه گردد. در چنین وضعیتی به لحاظ فنی سبب دو دعوی یکی نیست و قاعده امر قضاوت شده مصدق پیدا نمی کند. اگر چه بدیهی است که چنین تفکیکی جنبه صوری دارد زیرا در مثال مذکور سبب حقوقی درخواست پرداخت غرامت، قاعده حقوقی الزام به پرداخت غرامت برای مصادره است خواه مبنای عرفی داشته باشد یا قراردادی.

بنابراین وحدت یا تفاوت اسباب دو دعوی باید به لحاظ ماهوی بررسی گردد. اگر یک قاعده در اسناد حقوقی مختلف درج شده باشد نباید در مورد وحدت سبب دو دعوی تردید ایجاد نماید.

به موازات پدیده «ازدیاد» (proliferation) دادگاه ها و محاکم بین المللی، افعال و ترک فعل های دولتها ممکن است تابع بیش از یک سند بین المللی قرار گیرند و در نتیجه تحت ساز و کارهای حل و فصل اختلافات مختلف واقع گردند. به ویژه حقوق بشر اغلب به موجب چندین سند حقوق بشری عام یا خاص و در سطح جهانی و منطقه ای مورد حمایت قرار می گیرد. اگرچه نویسنده کانی مانند «هلفر» (Helfer) نسبت به پدیده «انتخاب مناسب ترین دادگاه برای اقامه دعوی» (forum shopping) نظر مساعد ابراز کرده اند و تعدد دادگاهها و ساز و کارهای حمایت از حقوق بشر را در ارتقاء حقوق بشر مؤثر می دانند (Helfer, 1999, P.285).

اما در مورد سایر موضوعات حقوق بین الملل، چنین دیدگاهی محلی از اعراب ندارد. در نتیجه اقامه دو دعوی همزمان یا متوالی بر مبنای مقرراتی که ماهیتاً واحد می باشند اما در اسناد مختلف درج شده اند، می تواند تصمیمات متعارض در مورد حقوق و تعهدات بین المللی دولتها را در پی داشته باشد (Reinisch, 2004, P.65).

در رابطه با یکی قلمداد کردن دو سبب که بر اساس دو معاهده مورد استناد قرار گرفته اند، رویه بین المللی وجود دارد. دادگاه داوری که به موجب «کنوانسیون سازمان ملل متعدد در مورد حقوق دریا» (UNCLOS) (UN Convention on the Law of the Sea) تشکیل گردید در پرونده «ماهی تون بلوفین جنوب» (Southern Bluefin Tuna) باید تصمیم می

گرفت که به دعوی اقامه شده توسط استرالیا و زلاندنو در مورد رویه ماهیگیری ژاپن باید بر اساس کتوانسیون مذکور رسیدگی نماید یا بر اساس «کتوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب» (Convention for the Conservation of southern Bluefin Tuna (CCSBT)) بدليل آنکه مقررات حل و فصل اختلاف کتوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب، هیچ گونه اشاره به روش‌های حل و فصل اختلاف کتوانسیون حقوق دریاها ندارد، دادگاه حکم کرد که فاقد صلاحیت رسیدگی است ( Southern Bluefin Tuna Case, 39 I.L.M. 2000, P.1359). در ضمن بررسی ماهیت اختلاف، دادگاه نظر خود را در خصوص وحدت دعوی مطروحه بدین نحو اعلام نمود: «طرفین اختلاف یکی بوده که در واقع طرف یک اختلاف ناشی از دو کتوانسیون می‌باشند. تصور اینکه در این پرونده اختلاف حاصل از کتوانسیون حقوق دریاها متفاوت از اختلاف حاصل از کتوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب می‌باشد، فاقد وجاهت است» (Ibid, Para.54). کتوانسیون حفاظت از ماهی تون بلوفین جنوب حاوی قواعدی در مورد حداکثر صید مجاز است و کتوانسیون حقوق دریاها قواعد کلی تری در مورد حفاظت انواع ماهی‌ها دارد، اما علی رغم تفاوت سبب دو دعوی، دادگاه آنها را یکی محسوب نموده که اختلاف واحدی را موجب شده‌اند.

## ۵- شمول قاعده

کلیه بخش‌های یک رای حائز اهمیت بوده و یکدیگر را تبیین و تکمیل کرده و در تعیین مفهوم دقیق و شمول اجراء رای باید مورد لحاظ قرار گیرند. با این وجود قاضی آنزیلوتی در نظریه مخالف خود در پرونده کارخانه خورزوف فقط «عبارت حکم» (le dispositif) را الزام آور دانسته و «اسباب حکم» (les considerants) را فاقد چنین اثرب می‌داند. وی می‌افزاید: «منظور از اینکه صرفاً «منطق» (terms) عبارت حکم الزام آور است بدین معنی نیست که فقط عبارت حکم تشکیل دهنده تصمیم دادگاه است. بلکه جهت فهم روشن عبارت حکم و مهم‌تر از آن احراز «سبب دعوی» (causa petendi) باید

به بخش «موجبات حکم» (des motifs) رجوع نمود. اما به طور کلی، فقط عبارت حکم یا «بند اجرایی رأی» (operative part) دارای اثر الزام آور و اعتبار امر قضاوت شده است». (Case of the Factory at Chorzow, 1927, Ser.A No.11,at 24)

«چنگ» (Cheng) نیز امر قضاوت شده را مترتب بر رأی صادره در مورد دعوى اصلی می داند و می نویسد: «اعتبار امر مطروحه» (litispendency) و اعتبار امر قضاوت شده بر تصمیمات متخده در خصوص «دعاوی طاری» (incidental claims) (باز نمی گردد) (Cheng, 1987, P.350). البته استثنائاً قرار سقوط دعوى به جهت زوال دعوى، مشمول قاعده امر قضاوت شده می گردد (مقصودپور، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷).

## ۶- استثنایات اعتبار امر قضاوت شده

هر یک از موارد ذیل می توانند موجب ابطال و بطلان تصمیم قطعی یک دادگاه بین المللی شوند:

۱- فقد صلاحیت یا «تجاوز از حدود اختیارات» (excess of power) دادگاه بین المللی.  
۲- نقض اصل «هیچکس نباید قاضی دعوى خود باشد» (Nemo debet esse judex in propria sua causa). البته در عمل و تاکنون هیچ رأی بین المللی با استناد بدین استثناء مورد اعتراض واقع نشده است. با توجه به اینکه صلاحیت مرجع رسیدگی به یک اختلاف بین المللی بر اساس رضایت طرفین اختلاف احراز می گردد، احتمال استناد بدان در آینده نیز بعید به نظر می رسد.

۳- نقض اصل «استدلال طرف دیگر دعوى را بشنوید» (Audiatur et altera pars). قصور در ارائه فرست دفاع و اقامه دلیل به متداعین، موجب ابطال رأی خواهد گردید.

۴- «تدليس» (fraud) و فساد دادگاه، کل رسیدگی و رأی صادره را «باطل و بی اثر» (null and void) خواهد کرد.

۵- تدلیس اصحاب دعوى با «تطمیع و تشویق جهت ادا شهادت دروغ» (subornation of perjury) نیز موجب فراهم شدن امکان ابطال رأی خواهد شد. در حالیکه تدلیس دادگاه

کل فرایند دادرسی را باطل می نماید، تدلیس یکی از اصحاب دعوی سبب ابطال آن بخش از رأی که در اثر تدلیس متأثر شده است را فراهم می نماید.

۶- اشتباه اساسی در «امر حکمی» (matter of law) نیز از اسبابی است که با استناد بدان می توان درخواست ابطال حکم صادره را نمود.

۷- کشف ادله جدید و اشتباه ناشی از بی اطلاعی نسبت به حقایق هنگام صدور رأی که اشتباه در «امر موضوعی» (matter of fact) بوده، از موجبات تجدیدنظر در رأی است.

هر یک از موارد مذکور می تواند از تحقق اعتبار امر قضاوت شده در مورد رأی قطعی ممانعت نماید. بدیهی است اهمیت بنیادین ثبات حقوقی اجازه نمی دهد که هر یک از اصحاب دعوی به طور یکجانبه و با استناد به استثنایات مذکور، یک رای قطعی را باطل تلقی نموده و از اجرا آن استنکاف نماید بلکه در صورت بروز اختلاف، موضوع باید نزد

مرجع قضایی صالح مطرح گردد (Cheng, 1987, PP.357-372).

## نتیجه گیری

جامعه بین المللی در مقایسه با جوامع ملی از انسجام و سازمان یافته‌گی کمتری برخوردار است. نظام حقوق بین الملل که روابط کنشگران بین المللی از جمله دولتها را تنظیم و تنسيق می نماید، نظام مبتنی بر همکاری است. در چنین نظامی توسل به روش‌های حل اختلافات و فیصله دعاوی بر مبنای رضایت طرفین اختلاف استوار است. یکی از نتایج این امر، تعدد مراجع بین المللی به ویژه نهادهای قضایی به تبع اراده دولتها است. خطر اینگونه محاکم مختلف در اصدار آراء متعارض راجع به امر واحد، خطری واقعی و مضر نسبت به وحدت حقوق بین الملل است. بدون شک، حقوق بین الملل می بایست خود را با حوزه‌های مختلف انطباق دهد اما در عین حال می باید وحدت خود را حفظ نموده و برای مخاطبان بین المللی خود چارچوبی مطمئن فراهم سازد. تعدد مراجع قضایی می تواند

سرچشمہ هرج و مرج حقوقی گردد و چنین روندی نزول کیفی تصمیمات قضایی را در پی خواهد داشت.

به منظور اجتناب از صدور آراء متعارض که پیامد منفی از دیاد دادگاههای بین المللی است افزون بر برقراری نظام سلسله مراتب فیما بین دادگاههای بین المللی، تدوین ضوابط و شرایط تحقق امر قضاوت شده و استناد بدان در دادرسیهای بین المللی می‌تواند مفید واقع گردد. در این چارچوب تدوین معیارهای عینی به منظور ارزیابی دقیق تر تحقق شرایط وحدت موضوع و سبب دو دعوی بین المللی جهت احراز تحقق قاعده امر قضاوت شده ضروری به نظر می‌آید.

## فهرست منابع

### الف- فارسی

- ۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، **تمینولوژی حقوق**، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۲- حلمی، نصرت الله، (۱۳۸۷)، **تدوین و توسعه حقوق بین الملل: مسئولیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی**، تهران، نشر میزان.
- ۳- شمس، عبدالله، (۱۳۸۶)، **آینین دادرسی مدنی دوره بنیادین**، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک.
- ۴- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، **اعتبار امر قضاوت شده در دعواه مدنی**، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان.
- ۵- مقصودپور، رسول، (۱۳۸۹)، **دعاوی طاری و شرایط اقامه آن**، تهران، انتشارات مجلد.
- ۶- واحدی، قدرت الله، (۱۳۸۷)، **بایسته های آینین دادرسی مدنی**، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.

**ب- لاتین**

- 1- Amco v. Indonesia, Decision on Jurisdiction, (1983), 1 ICSID Reports.
8. Barnett, P.R., (2001), **Res Judicata, Estoppel and Foreign Judgments**, Oxford: Oxford University Press.
- 2- Bower, G.S. & Turner, A.K., (1969), **The Doctrine of Res Judicata**, London: Butterworths, 2d edn.
- 3- Brownlie, I., (1998), **Principles of Public International Law**, Oxford: Clarendon Press.
- 4- Casad, R.C. & Clermont, K.M., (2001), **Res Judicata: A Handbook on its Theory, Doctrine and Practice**, North Carolina: Carolina Academic Press.
- 5- Case Concerning the Arbitral Award Made by the king of Spain on 23 December 1906 (Honduras v. Nicaragua), I.C.J. Reports 1960.
- 6- Cheng, B., (1987), **General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals**, Cambridge: Grotius Publications Limited.
- 7- Continental Shelf Case (Tunisia v. Libya) I.C.J. Reports 1982.
- 8- Curzon, L.B., (2002), **Dictionary of Law**, Edinburgh: Pearson Education Limited, 6<sup>th</sup> edn.
- 9- Delimitation of the Continental Shelf (UK v. France), 18 UNRIAA (1977).
- 10- Dodge, W.S., (2000), "National Courts and International Arbitration: Exhaustion of Remedies and Res Judicata under Chapter Eleven of NAFTA", **Hasting Int'l & Comp.** L.Rev., No.23.

- 11- Dow Chemical France et al. v. Isover Saint Gobain, ICC Case No.4131 (1982), 9 Yearbook of Commercial Arbitration (1984).
- 12- Effect of Awards of Compensation Made by the United Nations Administrative Tribunal, I.C.J. Reports 1954.
- 13- European Commission of Human Rights, Application 16358/90, Martin v. Spain on Admissibility (1992) available under [www.hudoc.echr.coe.int/Hudoc2doc/hfdec/sift/948.txt](http://www.hudoc.echr.coe.int/Hudoc2doc/hfdec/sift/948.txt). Last Visited on 22/October/2010.
- 14- Helfer, L., (1999), "Forum Shopping for Human Rights", U.Penn.L.R, No.148.
- 15- Interpretation of Judgments Concerning the Case of the Factory at Chorzow, (1927), P.C.I.J. (Ser.A) No.11, dissenting opinion of Judge Anzilotti.
- 16- James, Jr.F.et al., (2001), **Civil Procedure**, Boston: Little Brown & Co., 5<sup>th</sup> edn.
- 17- Lange, D.J., (2004), **The Doctrine of Res Judicata in Canada**, Ontario: LexisNexis Butterworths, 2d edn.
- 18- Machado Case, International Arbitrations to which the United States Has Been a Party 2193 (Spain- U.S.Claims Commission 1881).
- 19- Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain, (Qatar v.Bahrain), Mertis (Diss. OP. Torres Bernardez), I.C.J. Reports 2001.
- 20- Martin, E.A.& Law,J., (2006), **A Dictionary of Law**, Oxford: Oxford University Press, 6<sup>th</sup> edn.
- 21- Parry, C.et al., (1986), **Encyclopaedic Dictionary of International Law**, Ref. Desk KZ 1161.
- 22- P.C.I.J., Advisory Committee of Jurists, Proces – Verbaux of the Proceedings of the Committee, (The Hague, 1920).

- 23- Reinisch, A., (2004), "**The Use and Limits of Res Judicata and Lis Pendens as Procedural Tools to Avoid Conflicting Dispute Settlement Outcomes**", The Law and Practice of International Courts and Tribunals, No.3.
- 24- Request for Interpretation of the Judgment of 11 June 1998 in the Case Concerning the Land and Maritime Boundary between Cameron and Nigeria (Cameron v. Nigeria), Preliminary Objections, I.C.J.Reports 1999.
- 25- Shahabuddeen, M., (1996), **Precedent in the World Court**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 26- Southern Bluefin Tuna Case (Australia and New Zealand v. Japan), Award on Jurisdiction and Admissibility, 39 I.L.M. (2000).
- 27- Trail Smelter (U.S. v. Canada), 3 UNRIA (1941).